

تاثیر رویکرد های فرهنگی مدیریت شهری در شهرداری بر دستیابی به اهداف توسعه پایدار شهری با تاکید بر نقش برنامه ریزی مشارکتی

لطف الله شیخی

دانش آموخته کارشناسی علوم اجتماعی (پژوهشگری)، دانشگاه پیام نور دهدشت، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر رویکرد های فرهنگی مدیریت شهری در شهرداری بر دستیابی به اهداف توسعه پایدار شهری با تاکید بر نقش برنامه ریزی مشارکتی انجام شد و روش پژوهش توصیفی تحلیلی بود. یافته ها نشان داد توسعه شهری زمانی پویا خواهد بود که در ارتباط نزدیک با توسعه فرهنگی و در واقع بخش جدایی ناپذیر از آن باشد. حیات کالبدی، بی توسعه فرهنگی، نامتعادل خواهد بود. امروزه توسعه فرهنگی رهیافتی تازه است برای سامان دادن نقش دولت، مردم و نهادهای میانی. از این رو توسعه شهری پایدار می رود که در بستر توسعه فرهنگی به عنوان یک ضرورت مطرح شود، دوام یابد و ماندگاری اش را بیش از مضمون در محتوا بیابد. فرهنگ اکنون فرایندی در پیوند با همه جنبه های زندگی است، تا جایی که در عرصه های گوناگون جای پای فرهنگ را می توان دید. زندگی شهری با توسعه شهرنشینی نیاز به یک رهیافت فرهنگی دارد که این رهیافت همان توسعه فرهنگی است برنامه ریزی فرهنگی با چنین مفهومی، برنامه ریزی و توزیع منابع صنعتی و اقتصادی را دربر می گیرد، حال آنکه جنبه های فیزیکی فرهنگ عمومی - امکانات، وسایل رفاهی، قلمرو عمومی و تأسیسات زیربنایی فرهنگ - مستقیماً به طراحی شهری و روابط میان کاربری زمین، دسترسی و حمل و نقل یا به عبارت دیگر فرایند برنامه ریزی شهری کمک می کنند مکان هایی که فعالیت های فرهنگی گروهی و عمومی در آن ها اتفاق می افتد، آثار مهم و درازمدت هنری، اجتماعی، اقتصادی و نمادین پیرامون شکل و کارکرد شهرها دارند.

واژه های کلیدی: رویکرد های فرهنگی، مدیریت شهری، شهرداری، توسعه پایدار، شهر، برنامه ریزی مشارکتی

مقدمه

مدیریت فرهنگی و توسعه پایدار شهری نقش مهمی در بهبود کیفیت زندگی شهروندان و تحقق اهداف توسعه پایدار دارد. این مقاله به تحلیل ارتباط بین رویکرد های مدیریت فرهنگی شهرداری ها و دستیابی به اهداف توسعه پایدار شهری می پردازد. مدیریت فرهنگی به عنوان یک عامل کلیدی در حفظ هویت فرهنگی، افزایش مشارکت اجتماعی، و ارتقاء سطح آموزش و آگاهی عمومی نقش دارد.

برخی پژوهش ها نشان داده اند نتایج نشان می دهد که مدیریت فرهنگی موثر، با تقویت شبکه های اجتماعی، افزایش فرصت های فرهنگی و هنری، و بهبود زیرساخت های فرهنگی می تواند به تحقق اهداف توسعه پایدار شهری کمک کند. پیشنهادات ارائه شده شامل تقویت سیاست های فرهنگی، افزایش بودجه های فرهنگی، و ارتقاء همکاری های بین نهادی می باشد تا شهرها بتوانند به سوی پایداری بیشتر حرکت کنند. در این چکیده، تلاش شده است تا ارتباط بین مدیریت فرهنگی و توسعه پایدار شهری به طور مختصر و جامع بیان شود. هدف اصلی این است که نقش مدیریت فرهنگی در دستیابی به اهداف توسعه پایدار شهری برجسته شود و راهکارهایی برای بهبود این مدیریت ارائه گردد. (قربانی، ۱۴۰۳: ۲)

در این زمینه هرچند دانش شهرسازی همزمان با پیدایش و گسترش شهرها همواره راهنمای جوامع مختلف در نحوه بهره گیری از امکانات مصنوع و طبیعی بوده است، اما باور و تلقی اولیه در این زمینه تا آغاز قرن بیستم بر این بود که دانش شهرسازی در قلمرو رشته های کاربردی معماری و مهندسی قرار دارد. بر اساس چنین باوری نیز همواره حل و فصل مسائل شهری با محاسبات فنی و مهندسی پیگیری می شد و برنامه ریزی، نقش و جایگاهی در حیطه آن نداشت. با آغاز قرن بیستم و همزمان با گسترش شهرها و بروز معضلات زیستی در آن ها ضرورت برنامه ریزی توسعه شهری نیز آشکار شد و به این ترتیب، رابطه دانش شهرسازی با علوم اجتماعی و مبانی نظری آن بیش از رابطه این دانش با رشته های معماری و مهندسی تجلی یافت. در عین حال، پیشینه شهرسازی و دامنه کاربردی آن نیز خود مؤید رابطه این دانش با علوم اجتماعی بوده است، کما این که شهرسازی همواره در دوره های مختلف تاریخی خود، تحت تأثیر شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع و حکومت های حاکم بر آن ها متحول و هدایت شده است.

رویکرد های فرهنگی نقش موثری در توسعه شهری از خود نشان داده است برای رهایی از مشکلات و مسائل شهرنشینی و شهرسازی نظریه های متعددی ارائه شده که یکی از این نظریه ها، نظریه توسعه پایدار شهری است که توسعه ای همه جانبه و ناظر به ابعاد مختلف از جمله سه بعد اصلی اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی است و به مفهوم حرکت بر محور انسان-محیط است، توسعه امکانات اقتصادی با توجه به ملاحظات محیطی و عدالت اجتماعی را مورد توجه قرار می دهد. این نظریه پس از مشکلات ایجاد شده از توسعه صرفاً اقتصادی، بعد از جنگ جهانی مطرح گردید. جایی که توسعه بی رویه باعث اختلافات طبقاتی و مشکلات زیست محیطی عدیده ای شده و مسیر توسعه به ابعاد محیطی و اجتماعی کمتر از اقتصادی بها داده بود. پس از آن نظریه های دیگری از درون این نظریه به وجود آمدند، که نظریه توسعه محله ای پایدار یکی از این نظریات است. (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۴)

باید گفت توسعه پایدار مستلزم برنامه ریزی مشارکتی است، مشارکت شهروندان نقش موثری در زیر ساخت ها و توسعه محله های شهری دارد. دنیای امروز به واسطه رشد و توسعه شهرها، افزایش جمعیت و پیچیدگی روابط اجتماعی - فرهنگی، روز به روز پیچیده تر و پرمسئله تر می شود. حل مسایل و مشکلات شهری و مهم تر از آن راهبری شهر، به نحوی که محیطی سالم برای زندگی شهروندان امروز فراهم آورد و برنامه ریزی برای ارتقای هرچه بیشتر کیفیت زندگی در ابعاد گوناگون اجتماعی،

اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی و روانی مساله بسیار مهم در حیات شهری و زندگی شهروندان بدل شده است. نظریه توسعه پایدار شهری، حاصل بحث های طرفداران محیط زیست درباره مسائل زیست محیطی به خصوص محیط زیست شهری است که به دنبال نظریه «توسعه پایدار» برای حمایت از منابع محیطی ارائه شد. توسعه پایدار شهری در کنفرانس هیئات ۲ به سال ۱۹۹۶، به سراسر جهان گسترش یافت. (زیاری، ۱۳۸۸) نظریه توسعه پایدار شهری موضوع های جلوگیری از آلودگی های محیط شهری و ناحیه ای، کاهش ظرفیت های تولید محیط محلی، ناحیه ای و ملی، حمایت از بازیافت ها، عدم حمایت از توسعه های زیان آور از بین بردن شکاف میان فقر و غنی را مطرح می کند. همچنین راه رسیدن به این اهداف را با برنامه ریزی های شهری، روستایی، ناحیه ای و ملی که برابر با قانون، کنترل کاربری ها و کنترل بیشتر در شهر و روستاست می داند. (زیاری، ۱۳۸۸) برنامه ریزی مشارکتی، مجموعه ای از فرایندهایی است که از طریق آن، گروه ها و تمایلات متنوع با هم تعامل می کنند تا برای تهیه برنامه و نحوه آن به توافق برسند. برنامه ریزی مشارکتی می تواند توسط هر یک از طرفین آغاز شود. چگونگی برنامه ریزی مشارکتی و جداول زمانی مربوطه باید در جریان مذاکره مورد توافق کلیه افراد و گروه ها قرار گیرد. (قدوسی، ۱۳۸۰ صص ۹۷-۹۰) برنامه ریزی شهری فرایند پویا دارد و علت آن این است که شهر مانند یک موجود زنده می باشد که عوامل محیطی مکانیسم آن را متأثر می کند مشارکت اساساً متفاوت با مطلع کردن مردم از نحوه کار برنامه ریزان است و باید از نخستین مراحل برنامه ریزی شروع شود. (شیع، ۱۳۸۳: ۱۲) اداره امور شهر و رسیدگی به خواست شهروندان و اداره و مدیریت شهری، با توجه به مشارکت شهروندان، نیازمند بسترها و زمینه هایی است که بتوان در پرتو آن آگاهی مؤثر به سوی مدیریت و اداره شهری برداشت. برقراری شرایط و زمینه های لازم برای تعامل بین عناصر مدیریت شهری که شامل شهروندان، نهادهای اداره کننده شهر، بخش خصوصی و... است نیازمند قرار گرفتن بر محور مشارکت، اعتماد، شفافیت تعامل میان این نهادها و ارگان ها در کنار هم است و هدف آن سازمان بخشی به زندگی شهری و فعالیت های مدیریت شهری می باشد. توسعه شهری زمانی پویا خواهد بود که در ارتباط نزدیک با توسعه فرهنگی و در واقع بخش جدایی ناپذیر از آن باشد. حیات کالبدی، بی توسعه فرهنگی، نامتعادل خواهد بود. امروزه توسعه فرهنگی رهیافتی تازه است برای سامان دادن نقش دولت، مردم و نهادهای میانی. از این رو توسعه شهری پایدار می رود که در بستر توسعه فرهنگی به عنوان یک ضرورت مطرح شود، دوام یابد و ماندگاری اش را بیش از مضمون در محتوا بیابد. فرهنگ اکنون فرایندی در پیوند با همه جنبه های زندگی است، تا جایی که در عرصه های گوناگون جای پای فرهنگ را می توان دید. زندگی شهری با توسعه شهرنشینی نیاز به یک رهیافت فرهنگی دارد که این رهیافت همان توسعه فرهنگی است (لطیفی، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

در شرایط جهانی شدن شاید تعجب آور نباشد که نظام سرمایه داری جدید کالاهای نمادین و سمبلیک را برای بازارها مناسب می داند و هنر و فرهنگ را برای بازارهای محلی، منطقه ای دادوستد بین المللی و توریسم، تجارتی بزرگ به حساب می آورد. برنامه ریزی فرهنگی با چنین مفهومی، برنامه ریزی و توزیع منابع صنعتی و اقتصادی را دربر می گیرد، حال آنکه جنبه های فیزیکی فرهنگ عمومی- امکانات، وسایل رفاهی، قلمرو عمومی و تأسیسات زیربنایی فرهنگ- مستقیماً به طراحی شهری و روابط میان کاربری زمین، دسترسی و حمل و نقل یا به عبارت دیگر فرایند برنامه ریزی شهری کمک می کنند (لطیفی، ۱۳۹۸: ۲۲).

لازمه سیاست فرهنگی آن است که رسانه ها از شکاف میان «دارندگان» و «محرومان» بکاهند و بدین ترتیب فرصتهایی برای ایجاد ارتباط در اختیار همگان قرار دهند. این سیاست به معنای اتخاذ دیدگاهی است که با در نظر گرفتن مسائل، نیازها و منافع و علایق زنان، قدرت و منابع را یکبار دیگر - و این بار به نحوی عادلانه تر- میان زنان و مردان تقسیم کنند. این سیاست

به معنای آن است که به کودکان و جوانان به عنوان حاملان فرهنگ جدید جهانی جایگاه بهتری در سازندگی بدهیم. (ایوانز، ۱۳۹۱: ۲۱). از این سیاست چنین استنباط می شود که باید در روند تحول اجتماعی، میراث فرهنگی را مقوله ای کاملاً متنوع بدانیم. در مورد محیط زیست طبیعی، سیاست فرهنگی به معنای آن است که ابعادی از مدیریت محیط زیست را که عمیقاً در فرهنگ ریشه دارند بهتر بشناسیم و نهادهایی برای اجرای آن ایجاد کنیم و بالاخره این سیاست مستلزم پژوهش های جدیدی است که یکپارچگی فرهنگ، توسعه و شیوه های گوناگون سازمان دهی سیاسی را مدنظر قرار دهد (کمیسون جهانی فرهنگ و توسعه، ۱۳۷۷: ۲۶۲) مکان هایی که فعالیت های فرهنگی گروهی و عمومی در آن ها اتفاق می افتد، آثار مهم و درازمدت هنری، اجتماعی، اقتصادی و نمادین پیرامون شکل و کارکرد شهرها دارند. هنرهای مختلف در نظام یافته ترین حالتشان، در دوره های مختلف کلاسیک، رنسانس، صنعتی و پسا صنعتی در زندگی جوامع مختلف و در مدل های طراحی شهری در سراسر جهان نقش مهمی ایفا کرده اند. در مکان هایی که این تأثیر هنری با تغییرات مادی، تکنولوژیک و اجتماعی همراه بوده، اقتصاد فرهنگی شهرها هم، از تولید صنایع دستی و هنری، نوآوری و صنعت پررونق فرهنگی حمایت کرده اند (لطیفی، ۱۳۹۸: ۲۳).

سابقه پژوهش

بحث فرهنگ و توسعه را اولین بار یونسکو مطرح کرد. با اعلام اندیشه توسعه فرهنگی در سال ۱۹۵۰، دهه ۶۰-۱۹۵۰ به دهه اول توسعه شهرت یافت. در دهه ۷۰-۱۹۶۰ در کشورهای اروپایی مفاهیم و واژه های جدید چون توسعه فرهنگی و سیاست فرهنگی در عرصه فرهنگ مصطلح گردید (یونسکو، ۱۹۷۵: ۱۸-۱۰. به نقل از زیاری، ۱۳۷۹: ۹۲).

در کنفرانس جهانی ۱۹۸۲ مکزیکوسیتی به بررسی مفاهیم و تعاریف فرهنگ و توسعه و بعد فرهنگی توسعه و توسعه فرهنگی به صورت تشریحی و توصیفی پرداختند و فرهنگ عنصر ضروری توسعه تشخیص داده شد. در این کنفرانس بی توجهی به مؤلفه های فرهنگی را شکست توسعه و فرآیند توسعه را تحول فرهنگی قلمداد کردند (یونسکو، ۱۹۸۰: ۱۳. به نقل از زیاری، ۱۳۷۹: ۹۳).

واژه فرهنگ در ایران، در قرن های گذشته بیشتر به معرفت النفس و بعدها به امور آموزشی اطلاق می شد. در برنامه های عمرانی اول (۳۴-۱۳۲۷) و دوم (۴۱-۱۳۳۴) فرهنگ به امور آموزشی اطلاق می شد و بخش مستقلی به نام فرهنگ در این دو برنامه وجود نداشت. در برنامه سوم (۴۶-۱۳۴۱) فرهنگ فعالیت های آموزشی دبستانی، دبیرستانی و عالی را دربر می گرفت و فعالیت های فرهنگی و هنری را نیز در بطن خود جای داده بود. در جریان برنامه سوم وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر تقسیم شد. در برنامه های اول تا پنجم (۵۶-۱۳۲۷)، اگرچه به برنامه ریزی فرهنگی عنایتی داشته اند ولی در آن به ابعاد توسعه فرهنگی توجهی نشده است. در برنامه های اول (۷۲-۱۳۶۸) و دوم (۷۸-۱۳۷۴) و سوم (۸۳-۱۳۷۸) توسعه اقتصادی-اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم توسعه فرهنگی، معادل برنامه ریزی فرهنگی، به حساب آمده و مفهوم فرهنگ به رشد و تعالی انسان ها و بهبود کیفیت زندگی فردی و جمعی اطلاق شده است (سازمان برنامه ۱۳۶۸، ۱۳۷۴، ۱۳۷۸).

تعاریف و مفاهیم متفاوتی از فرهنگ ارائه شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

- از نظر تیلور^۱ فرهنگ نظامی است از نگرش ها، ارزش ها و دانشی که به طرز گسترده ای در میان مردم مشترک می باشد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود (اینکلهارت، ۱۳۷۳: ۱۹. به نقل از کروی، ۱۳۸۲: ۲۲).
- کوهن فرهنگ را عبارت از دستاوردها، نهادها، عقاید و مجموعه ای از قواعد معاشرت و رفتارهای مرسوم که جامعه آن را برای بهره برداری از نیروهای بالقوه موجود در زیستگاه خویش به کار می گیرد، می داند (کوهن^۲، ۱۹۶۴: ۷۴. به نقل از فاضل

نیا و توکلی و تاجبخش، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

از دید یونسکو، فرهنگ کلیت تامی از ویژگی‌های معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را مشخص می‌کند. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را در برمی‌گیرد بلکه شامل آیین‌های زندگی، حقوق اساسی نوع بشر، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها است. حوزه این تعریف است که چارچوبی برای مفهوم بعد فرهنگی توسعه فراهم می‌نماید (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۳).

- ریموند ویلیامز^۳، صاحب‌نظر برجسته مطالعات فرهنگی در کتاب «انقلاب طولانی‌مدت» (۱۹۸۱) ۳ دسته تعریف گسترده از مفهوم فرهنگ ارائه داده است:

۱- برداشت زیبایی‌شناختی از فرهنگ به‌عنوان «هنر:» فرهنگ مجموعه‌ای از فعالیت‌های فکری، ذهنی و ذوقی است که ذهن و تجربه انسان به صورت‌های گوناگون تولید می‌کند.

۲- فرهنگ به عنوان پرورش روح و ذهن: حالت یا فرایند تکامل انسان در قالب‌های معین ارزش‌های فراشمول یا مطلق است. این تعریف با مفهوم «فراگیری» و «آموزش» پیوند دارد.

۳- برداشت مردم‌شناختی از فرهنگ: فرهنگ شیوه‌ای از زندگی است که بیانگر ارزش‌ها و معانی معین نه تنها در هنر و یادگیری بلکه به‌علاوه در نهادها و رفتارهای معمول است. «بیان چینی» تعریف مردم‌شناختی «فرهنگ» را مفیدترین تعریف برای واری انتقادیتر برنامه‌ریزی شهری از دیدگاه فرهنگی می‌داند. کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی در سال ۱۹۸۲ میلادی در مکزیکوسیتی توسط سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) برگزار گردید اعلامیه‌ای منتشر کرد که درباره فرهنگ چنین آمده است:

کنفرانس معتقد است که در وسیع‌ترین برداشت می‌توان گفت که فرهنگ کلیتی است ترکیب یافته از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه یک جامعه یا یک گروه است. فرهنگ نه‌فقط هنرها و نوشتارها بلکه حالات زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظام‌های ارزشی، نسبت‌ها و باورها را نیز در برمی‌گیرد. این فرهنگ است که به انسان توان عکس‌العمل نشان دادن در مقابل خود را می‌دهد. این فرهنگ است که ما را به‌طور مشخص انسان می‌کند. حیات عقلایی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی به ما می‌بخشد. از طریق فرهنگ است که انسان خود را بیان می‌کند و از خود آگاه می‌شود. ضعف‌های خود را می‌پذیرد، از موفقیت‌های خود می‌پرسد و به ابزارهای جدید دست می‌یابد و کارهای جدیدی خلق می‌کند که از طریق آن‌ها محدودیت‌های خود را مرتفع می‌سازد. (لطیفی، ۱۳۹۸: ۱۲).

مفهوم شهر:

تعریف جامعی از شهر که بتواند شامل کلیه شهرهای جهان باشد، مشکل است چراکه شهرها به سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی همسان وابسته نبوده و نکات مشترکی بین آنها وجود ندارد تا مبنایی برای تعریف عام شمول شهرها باشد. (فرید، ۱۳۷۵: ۱)

اصولاً در جغرافیای شهری، شهر را مرکز خدمات رسانی به منطقه تحت نفوذ خود و قانون مؤسسات، سازمان‌ها و نهادها می‌دانند که از طریق آن، شبکه‌ای از وابستگی - براساس کارکرد - بین سکونتگاه‌های انسانی در سطوح ناحیه‌ای و ملی به وجود می‌آید. (شکویی، ۱۳۸۷: ۷۳)

شهر زیستگاهی است انسان ساخت و در زیر یک قدرت سیاسی مشخص که تمرکز جمعیت نسبتاً پایداری را در درون خود جای می دهد؛ فضاهایی ویژه بر اساس تخصص های حرفه ای بوجود می آورد؛ تفکیکی کمابیش مشخص و فزاینده میان بافت های مسکونی و بافت های کاری ایجاد می کند؛ و فرهنگی خاص را به مثابه حاصلی از روابط درونی خویش پدید می آورد که درون خود، خرده فرهنگ های بیشماری را حمل می کند. (عندلیب، ۱۳۸۹: ۵۵۱)

شهر همچون دیگر پدیده های اجتماعی، مجموعه ای چند بعدی، با اجزای متنوع و در هم تنیده و دارای ارتباط دائمی با یکدیگر است. بر این اساس جمع بندی ابعاد و جوانب مختلف شهر در تعریفی واحد که ضمن اختصار، جامع و مانع نیز باشد، کاری بسیار دشوار و شاید غیر ممکن است. (اردشیری و معاریان، ۱۳۸۹: ۵۰)

شهر نهادی است انسانی - مدنی که در نقطه ای از محیط زیست انسان ها مکانیابی و بنا می شود و بر پایه عامل ها و پدیده های سرزمین اش، در شرایط تعادلی پویا، در طول زمان تحول می یابد. (فلامکی، ۱۳۸۹: ۲۷۵)

رابرت دیکنسون - جغرافیدان انگلیسی پس از بررسی نظریه های مربوط به ساخت شهرها، شهر را در یک مقیاس کلی می نگرد و در محدوده آن مناطقی را بدین دشرح تعیین می کند: (شکویی، ۱۳۷۴: ۵۲۷)

مفهوم برنامه ریزی:

علم اداره و کنترل سیستمها رابه منظور بهبود زندگی انسانها، علم برنامه ریزی می نامند. برنامه ریزی فعالیتی است که با اداره و کنترل یک سیستم آنرا به سوی هدفهای هماهنگ در رابطه بانظام ارزشی جامعه هدایت می کند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۶)

اصطلاح برنامه ریزی ترجمه ای است از زبان انگلیسی PLANNING و معادل های هم ریشه آن در زبان های اروپایی که از حدود نیم قرن پیش با تأسیس سازمان برنامه به جای اصل چهار ترومن وارد زبان فارسی شده است و مراد از آن تدوین سلسله تدابیر اجرایی و اقدام های عملی برای رسیدن به اهداف معین در زمان تعیین شده است. (رهنمایی و شاه حسینی، ۱۳۸۷: ۳)

برنامه ریزی براساس حوزه یا میدان عمل و موضع در سطوح مختلفی انجام می شود، مانند برنامه ریزی ملی یا سرزمینی، منطقه ای و محلی. از نظر سطح بندی، برنامه ریزی شهری در مفهومی که در ایران به صورت تهیه طرحهای توسعه شهری انجام می گیرد، نوعی برنامه ریزی محلی است هرچند که می توان اشکالی از آن را در سطوح منطقه ای و کلی نیز به اجرا درآورد (همان، ۷)

برنامه ریزی از این نظر فرایند ذهنی است که پشتوانه ای فکری برای تصمیم گیری دارد و با وجود برخورداری از چنین پشتوانه ای تابع قیودات خاص خود است که میزان دخالت انسان را با در نظر گرفتن خصلت زیاده طلبی وی کنترل می کند، در منابع شهرسازی نیز هرجا از برنامه ریزی شهری سخن رفته، مراد از آن همان URBAN PLANNING است که البته این توافق قراردادی موجب رفع آشفتگی کلامی در زبان فارسی نشده است. چرا که وقتی صحبت از برنامه ریزی شهری می شود، منظور تهیه طرح شهری است. این بدان معناست که از کلمه PLAN علاوه بر برنامه، مفهوم طرح نیز استنباط می شود. به همین ترتیب در معماری از آن معنای نقشه و در سیستم، معنای آرایش استنباط می شود. (حق شناس و همکاران به نقل از رهنمایی و شاه حسینی، ۱۳۸۷: ۳)

برنامه ریزی یک فرایند و مجموعه ای از راهها برای دست یابی به اهداف مشخص، وسایل مناسب در موقعیت ها و شرایط اجتماعی، اقتصادی متفاوت است. برنامه ریزی نقشی خود تنظیمی برای هر فرد و هر موضوع دارد. بطور کلی، برنامه ریزی فرایندی برای هر فرد، مؤسسه، نهاد، قلمرو یا دولت است که با مطالعه چشم اندازهای مختلف و با تهیه وسایل لازم و دست یابی به الگوهای مناسب، می تواند به اهدافی دست یابد. برنامه ریزی به طور خاص، شکلی از طرح ریزی است که می تواند برای یک دوره زمانی تعیین شوند. (ربانی، ۱۳۸۵: ۵۵)

تقسیم بندی های گوناگونی از برنامه ریزی، انجام می گیرد. از نظر زمانی برنامه ریزی را می توان به سه دوره بلند مدت، کوتاه مدت و میان مدت تقسیم کرد. (سیف الدینی، ۱۳۸۸: ۳۲)

مفهوم برنامه ریزی شهری:

برنامه ریزی شهری یعنی هنر و علم سازمان دادن به کاربری زمین و چگونگی استقرار بناها و راههای ارتباطی در روی زمین است به طوری که حداکثر درجه کارایی اقتصادی، راحتی و زیبایی تأمین گردد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۲)

در برنامه ریزی شهری با توجه به اقتصاد و عملکرد عوامل شهری، نحوه استفاده از اراضی، محله بندی، مسکن، ترافیک، فضای سبز و غیره، در رابطه با جمعیت و فونکسیون شهر مورد بررسی قرار می گیرد. (اشکوری، ۱۳۷۶: ۲۴)

در عرصه برنامه ریزی نیز مقوله ای که بسیاری از صاحب نظران در سالهای اخیر به آن تاکید داشته اند تقویت و اهمیت نقش سطوح محلی و حضور نهادهای مدنی در عرصه تصمیم گیری با تأکید بر نقش شهروندان و مشارکت واقعی آنها در عرصه فعالیت و اقدامات روزمره است. این موضوع از دهه ۱۹۷۰ به طوری جدی در سطح جهانی مطرح شد و منجر به تعریف مجدد رابطه بین دولت و جامعه به عنوان خط مشی جدید شد. (حاجی پور، ۱۳۸۵: ۳۹)

در شهرهای در حال رشد، روند به طرف برنامه ریزی واحد همسایگی^۱ است. این روند نتیجه تقاضای واحدهای محله ای و شناخت برنامه ریزان از شهر نوین بعنوان ارگانپسمی است که از سلول ها یا واحدهای همسایگی تشکیل شده است. یک واحد همسایگی، واحدی ایده آل برای تمرکز برنامه ریزی است و مخصوصاً زمانی اثر بخشی دارند که یک استراتژی کلی برنامه ریزی وجود داشته باشد. امروزه یک بخش اساسی از برنامه ریزی شهری، برنامه ریزی واحدهای همسایگی است. بیشتر شهرها نوعی از برنامه و سازماندهی برای فراهم آوردن زمینه برنامه ریزی دارند و مردم برای اینکه در برنامه ریزی کل شهر و ناحیه خود شرکت کنند با یکدیگر متحد می شوند. (سیف الدینی، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

در دهه شصت میلادی با بروز کاستی های روش برنامه ریزی فیزیکی و عقلایی در عمل، نظریه برنامه ریزی سیستمی با تأکید بر جمع آوری اطلاعات جامع، مدل سازی و بهره گیری از ابزارهای کمی شکل گرفت. در این رویکرد برنامه ریز مانند سایر روشها به عنوان یک متخصص فنی عمل می کرد. روشهای برنامه ریزی ذکر شده از اواسط دهه شصت از جنبه های مختلف چون مردمی بودن، راهبردی بودن، مشارکتی بودن، جنسیت گرا بودن، ارتباطی بودن، پاسخگو بودن، انعطاف پذیر بودن و کارآمد بودن مورد انتقاد قرار گرفت. براینکه این چالشها، شکل گیری اشکال جدید برنامه ریزی مانند برنامه ریزی مشارکتی بود.

برنامه ریزی سنتی با هدف تخصیص زمین برای احداث سکونتگاهها، فعالیتها و معابر شهری پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. این امر از طریق منطقه بندی کاربری زمین با تصویب و اجرای ضوابط و مقررات خاص تحقق یافت. در این شیوه،

¹ - Neighborhood Unit

اهداف، اولویتها، استانداردها و کاربریهای مربوط به طرحها، بدون مشورت با گروههای مختلف اجتماعی تعیین شد. به این معنا که برای مردم برنامه ریزی می شد (به جای برنامه ریزی با مردم). (مهندسین مشاور شارمند، ۱۳۷۷: ۲۳)

به طور کلی برنامه ریزی شهری را ابزاری برای کنترل اوضاع موجود توسعه شهر و آینده نگری در مورد آینده توسعه، تلقی کرده اند. (مجتهد زاده، ۱۳۸۸: ۱۳)

برنامه ریزی مشارکتی

برنامه ریزی مشارکتی، مجموعه ای از فرایندهایی است که از طریق آن، گروه ها و تمایلات متنوع با هم تعامل می کنند تا برای تهیه برنامه و نحوه آن به توافق برسند. برنامه ریزی مشارکتی می تواند توسط هر یک از طرفین آغاز شود. چگونگی برنامه ریزی مشارکتی و جداول زمانی مربوطه باید در جریان مذاکره مورد توافق کلیه افراد و گروه ها قرار گیرد.

کاربردهای ویژه شهرسازی مشارکتی

در برخی حوزه های شهرسازی، عملکرد روش های مشارکتی منحصر به فرد و غیرقابل جایگزینی با سایر روش هاست؛ به این معنی که ممکن است در برخی حوزه ها همچون تعیین سرانه یا سازگاری کاربرهای، روش های کمی مشخص و نسبتاً ثابتی وجود داشته باشد که می تواند به جای رویکرد مشارکتی استفاده شود، اما بی شک برای برنامه ریزی فضایی در موارد ذیل، بهترین روش، استفاده از شیوه های مشارکتی است: ارزش مشارکت در امور عمومی و مدنی شهری دارای سابقه بسیار طولانی است. ادبیات مشارکت به نوعی با کارهای روسو^۱، رونق خاصی گرفته است. در قرن ۱۹ که به نوعی لیبرالیسم حاکم بوده تا قرن ۲۰ که رادیکالیسم حاکم می شود، به طرق مختلف به مقوله مشارکت پرداخته شده است. علت این امر می توان در نقش مشارکت به عنوان عامل افزایش آگاهی اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، افزایش مسئولیت پذیری، توانمندسازی، گروه ها، اجتماعات انسانی و... ذکر کرد. (حسینی، ۱۳۸۰: ۷۸)

شهرسازی مشارکتی و مشارکت شهروندان

مشارکت فقط به حوزه سیاست و برقراری دموکراسی محدود نشده و به سایر عرصه های زندگی اجتماعی تسری پیدا کرد. از آنجا که در ایده جامعه مدنی به تشکیل انجمن ها و تشکل های اجتماعی غیردولتی - که به مثابه واسطه بین حکومت و مردم عمل می کنند تأکید می شود و مشارکت اجتماعی در زمینه ایجاد این تشکل ها نقش ایفا می کند. از آنجا که اداره شهر و محلات آن عرصه ای اجتماعی است، وقتی مشارکت سیاسی و اجتماعی را بپذیریم مشارکت مردم در ایجاد، اصلاح و اداره محیط زندگی خود را نیز خواهیم پذیرفت و این همان مقوله ای است که در حوزه ای به اسم شهرسازی مشارکتی بحث و بررسی می شود. مفهومی که در اینجا از مشارکت شهروندان در امور محلی مدنظر است. «مشارکت مردم در ایجاد اصلاح و اداره محله و محیط مسکونی خود» است که به اختصار شهرسازی مشارکتی خوانده می شود. این مفهوم خصوصاً در قسمتی که به مشارکت اهالی در اداره محله و شهر خود اشاره دارد در حوزه مدیریت شهری مشارکتی جای می گیرد. (حبیبی، ۱۳۸۵: ۴۱)

¹ Rousseau

برنامه‌ریزی و توسعه فرهنگی

واژه‌نامه‌ها برنامه‌ریزی شهری را پیوسته یا درمجموع به شکل یک علم و یک هنر، اما ابتدایی برای سیاست‌گذاری تعریف کرده‌اند (دان لوی، ۱۹۹۱. به نقل از ایوانز، ۱۳۹۱: ۲۷). به احتمال قوی دشواری رسیدن به تعریفی دقیق‌تر از این مفهوم به ویژگی چندشکلی آن نسبت داده می‌شود؛ درعین حال همه متفق القول‌اند که در تحلیل نهایی، هدف از برنامه‌ریزی شهری سازمان‌دهی شهری است که ساکنانش از شادی بیشتری برخوردار باشند (کوهن و فوریتز، ۱۹۸۸: ۱۲. به نقل از ایوانز، ۱۳۹۱: ۲۷). برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی منابع حال و آینده را در برمی‌گیرد و در نتیجه به برنامه‌ریزی فرهنگی، فعالیت‌ها، تسهیلات و امکانات رفاهی که منابع فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهند توجه می‌کند (لطیفی، ۱۳۹۸: ۳۰).

در راهنمای اخیر برای برنامه‌ریزی فرهنگی و توسعه محلی در استرالیا، برنامه‌ریزی فرهنگی به سادگی به صورت یک رویکرد هدفمند و استراتژیک برای توسعه فرهنگی در نظر گرفته می‌شود (گوپی، ۱۹۸۸: ۸. به نقل از ایوانز، ۱۳۹۱: ۳۰). برنامه‌ریزی فرهنگی به دنبال روشن کردن تاریخ و هویت محلی و طراوت بخشیدن به فضای عمومی جامعه است. فضای عمومی به عنوان مکان‌های گردهمایی جوامع محلی و محل مبادلات تجاری، نقش مهمی را در رابطه با تعیین چارچوب و تسهیل امر فرهنگ و سیاست ایفا کرده است (استونسون، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

از دهه ۱۹۸۰، توسعه فرهنگی محلی، به مهم‌ترین بخش سیاست دستور کارهای شهرها و مناطق، در کشورهای توسعه‌یافته در سراسر دنیا تبدیل شد. به‌ویژه در بریتانیا، استرالیا، ایالت متحده آمریکا و کانادا برنامه‌ریزی فرهنگی شهرمحور به عنوان مهم‌ترین خط‌مشی نوآوری فرهنگی محلی سال‌های اخیر پدیدار شد (همان: ۱۷۱). برنامه‌ریزی فرهنگی به عنوان سازوکاری در جهت گنجاندن فعالیت فرهنگی محلی در دستور کار شهری، به منظور بهبود زندگی شهری و محیط‌زیست مصنوع ارائه می‌گردد. (لطیفی، ۱۳۹۸: ۱۶).

یکی از جنبه‌های این بررسی، فعالیت‌های فرهنگی شهری مثل هنرهای نمایشی، ضمن پیوستگی با جنبه های اقتصادی، شهری و سیاست اجتماعی، مجدداً مفهوم‌سازی می‌گردند. بنابراین به لحاظ مفهومی برنامه‌ریزی فرهنگی به طور قابل توجهی بیشتر از ترسیم یک نقش ساده برای هنرمندان در شهر مورد توجه می‌باشد (لطیفی، ۱۳۹۸: ۱۲).

برنامه‌ریزی ابزار هرگونه اقدام در زمینه توسعه فرهنگی است. برنامه ریزان توسعه نیازمند آگاهی درونی از اجتماع و کشورشان هستند، نه فقط به این دلیل که آن‌ها را قادر به تطابق سیاست‌های اقتصادی با نیازها و آرزوهای مربوط به جامعه سازد، بلکه به منظور کنترل و به کارگیری موفقیت‌آمیز نیروهای پویایی که قابل تعریف نیستند اما هویت مردمی را می‌سازند و از اجزای راهبردی هر فرهنگی هستند (یونسکو، ۱۳۷۶، به نقل از فاضل نیا و توکلی و تاج بخش، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

فرهنگ ابزار مؤثر و پویایی انطباق جامعه با محیط‌زیست است. توسعه فرهنگی می‌تواند به تضادی که میان نو [مدرن] و سنت، و میان شهر و روستا وجود دارد، پایان بخشد (اردلان، ۱۳۸۱: ۳۶، به نقل از فاضل نیا و توکلی و تاج بخش). توسعه فرهنگی فرایندی است که طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها، باورها و شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌هایی است که مناسب توسعه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۸، به نقل از فاضل نیا و توکلی و تاج بخش، ۱۳۸۹: ۱۵۳)، (۱۵۲: ۱۳۸۹).

یونسکو مراد از توسعه فرهنگی را "توسعه و پیشرفت زندگی فرهنگی یک جامعه با هدف تحقق ارزش‌های فرهنگی به صورتی که با وضعیت کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی هماهنگ شده باشد" می‌داند. اگر بخواهیم خلاصه کنیم باید بگوییم که توسعه

فرهنگی به معنای توسعه فعالیت‌های فرهنگی از طریق گسترش دسترسی به ابزارهای فرهنگی می‌باشد. منظور از ب عد فرهنگی، تقویت جنبه انسانی و انگیزه‌های توسعه است.

-اهداف توسعه فرهنگی از نظر یونسکو:

۱. ارج نهادن به عد فرهنگی در توسعه ۲. تصریح کردن و ارتقاء دادن هویت‌های فرهنگی ۳. گسترش مشارکت در زندگی فرهنگی ۴. ارتقاء همکاری فرهنگی بین‌المللی لحاظ کردن فرهنگ به‌عنوان نقطه شروع به معنی پی‌ریزی توسعه بر مبنای هویت و ارزش‌های هر قوم است. فهم رفتار انسانی-وبه تبع آن مسائل توسعه- نیازمند رویکردی میان‌رشته ای است که ابعاد فرهنگی و زمینه‌های خاصی که مردم در آن زندگی و عمل می کنند را با هم لحاظ کند (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۱۳).

فرهنگ شهروندی:

رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه بعنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی و از شاخص های توسعه یافتگی جوامع محسوب می شود.

مفهوم شهروندی علاوه بر زمینه های سیاسی بر روابط اخلاقی بین اعضای جامعه و نیز مسائل سنتی نظری جامعه شناسی، مثل شرایط یگانگی و همبستگی اجتماعی، ناظر است. ریشه واژه شهر، شهروند و شهروندی یکی است. شهروند اصولاً کسی است که حق دارد در شهر زندگی کند و با برخورداری از حقوق و انجام وظایف شهروندی اش به تشکیل تمدن یاری می رساند. این به آن معناست که انسان سازی شهرها برای آینده همه ما اهمیت حیاتی دارد. این رویای غیر ممکن نیست و نمونه های آن در شمال، جنوب، شرق و غرب فراوان است. اما شرط ضروری برای تحقق این رویا ایجاد ساختاری برای اداره شهر است که مردم در آن مشارکت کامل داشته باشند و مفهوم راستین شهروندی در آن مصداق پیدا می کند. فقط در این صورت است که شهر می تواند با استفاده از ظرفیت های خلاق همه شهروندان اعم از مرد و زن، پیر و جوان، فقیر و غنی در خدمت همه آنان قرار گیرد. (مایور، ۷۶: ۱۳۸۳)

شورایاری:

انجمن شورایاری، انجمنی غیردولتی، غیر متمرکز، غیر سیاسی، داوطلبانه و مشارکتی و از نظر اقتصادی خود گردان است که در اجرای بند ۶ و ۷ قانون (تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران) توسط شورای اسلامی شهر تهران تأسیس شده است. براساس این طرح در هر محله از شهر تهران ۱۰ نفر به عنوان شورایاری از سوی مردم همان محله انتخاب شده و براساس قوانین و آئین نامه های مصوب کمیسیون شورایاری ها در شورای شهر تهران به تعامل و همکاری با مدیریت شهری شهر تهران می پردازد. (کاظمیان و شادمان فر، ۱۳۸۹: ۵۵)

شورایاران به عنوان حلقه واسط مردم و نهادهای مدیریتی و برنامه ریزی شهری به رغم مشکلاتی که با آن مواجه بوده اند در جهت شناخت نیازهای شهروندان و یاری رساندن به مدیران شهری در تأمین این نیازها ایفای نقش کرده اند. در چند سال گذشته، شورایاری ها به عنوان نهاد جدید اجتماعی اتصال دهنده بدنه مدیریت شهری با شهروندان در جهت ایجاد و تقویت جامعه مدنی و شکل گیری اجتماعات محله ای، نقش آفرین بوده اند. (استادی سیسی و توکلی نیا، ۱۳۸۸: ۲۹)

امروزه برای حل مشکلات شهرنشینی، توسعه اجتماعات محله ای با رویکرد مردم محوری و تاکید بر پایداری شهری، جایگاه ویژه ای در مدیریت شهری یافته اند. الگوهای مدیریتی صحیح ضمن تامین برخی خدمات محلی و ارتقای آنها برای پر کردن شکاف حاصل از وظایف حکومت شهری، فاصله بین شهروندان و عناصر حکومتی را به حداقل کاهش دهد. شکل گیری ساختار مدیریت محله ای مستلزم تجدید ساختار امور شهری است. برای این منظور در شهر تهران طرح شورایارهای محله ای از اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ فعالیتشان را در محله ها آغاز کردند. شهرداری متناسب با امکانات هر محله با احیاء و ساخت فضاهایی به نام «سرای محله» و تخصیص آن به شورایارها، شکل دهی الگوهای مدیریتی پایدار محله ای را امکان پذیر می سازد. (منصوری واحمدی، ۱۳۸۸: ۲) در قانون شوراهای شهر وظایفی برای این نهاد تعیین شده است، که از آن جمله می توان موارد زیر را به اختصار نام برد:

۱. ارائه طرح و پیشنهاد با هدف بهبود زیست محیطی؛
۲. ارائه طرح و پیشنهاد با هدف بهینه سازی حمل و نقل؛
۳. ارائه طرح و پیشنهاد در جهت ایجاد نشانه ها و یادما نهایی شهری؛
۴. ارائه طرح و پیشنهاد در جهت فراهم کردن امکانات گذران اوقات فراغت برای ساکنان؛
۵. همکاری با شورای اسلامی به منظور برقراری آرامش و امنیت شهری؛
۶. همکاری با شورای اسلامی شهر برای آگاه سازی همگانی؛
۷. ارائه طرح های خودگردانی و بهینه سازی فضای زیست شهری؛
۸. همکاری با شورای اسلامی شهر برای توسعه مؤسسات عام المنفعه؛

رویکردهای فرهنگی به توسعه:

- رویکرد نوسازی و توسعه فرهنگی

نوسازی یکی از رویکردهای پراهمیت در ادبیات توسعه است که تا حدودی بر اساس مکتب تکامل گرایی ۱ و مطالعات آن دارای مشخصه های کارکردگرایانه است (سو، ۱۳۷۸: ۳۱). همانند اصطلاح توسعه، نوسازی فرایندی گسترده و چندبعدی است و اندیشمندان نوسازی در سطوح و حوزه های گوناگون حیات فردی و اجتماعی انسان این اصطلاح را به کار می گیرند. دیدگاه نوسازی معتقد به مجموعه ای از تغییرات در اقتصاد، نظام آموزشی، شیوه های تفکر، کنش و زندگی برای توسعه می باشد. نوسازی شامل نظریه های گوناگون در مورد نوسازی اقتصادی، نوسازی اجتماعی، نوسازی سیاسی، و نوسازی روانی می شود. توسعه فرهنگی در این رویکرد، در نظریات نوسازی اجتماعی و روانی قابل پیگیری است. (لطیفی، ۱۳۹۸: ۳۲).

تالکوت پارسونز

پارسونز نظام اجتماعی را مجموعه ای از افراد در نظر می گیرد که در وضعیتی که حداقل یک جنبه فیزیکی یا محیطی دارد با یکدیگر دارای کنش متقابل هستند و گرایش به حداکثر رساندن بهره مندی خود دارند (Parsons, ۱۹۵۱: ۵). از نظر پارسونز، این کنش های متقابل به شکل نظامی از نمادهای فرهنگی مشترک است. بر این اساس، وی در نظریه کنش خود به دنبال استانداردهای ارزشی ناظر بر کنش است. وی معتقد است که این استانداردها بر اساس روابطشان با شیوه های سه گانه جهت گیری، طبقه بندی می شوند. این جهت گیریهای شناختی، عاطفی و ارزشیابانه طبقه بندیهایی را برای تحلیل کنش فراهم می آورند (Parsons ۱۹۶۲: ۷۲-۳).

راجرز

در نزد راجرز فرهنگ‌های متفاوت با توجه به ارزش‌های اجتماعی خود از یکدیگر تمایز می‌یابند و این ارزش‌های اجتماعی چیزی نیستند مگر فرض‌هایی انتزاعی و ناآگاهانه در مورد درستی و نادرستی چیزها (Rogers, ۱۹۶۹: ۲۴-۲۵). وی بر این باور است که در برخی از فرهنگ‌ها، به‌طور کلی زمینه برای نوآوری نسبت به فرهنگ‌های دیگر فراهم‌تر است. بر این اساس، تغییر در وهله نخست، تغییر در اندیشه است. از این‌رو تغییر مستلزم اشاعه اندیشه و نظری نو و پذیرش آن از سوی فرد است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶: ۲۲۱). وی پذیرش اندیشه نو را به شکل یک فرایند پنج مرحله ای مطرح می‌کند، این پنج مرحله عبارت اند از: آگاهی، علاقه ارزشیابی، آزمایش، پذیرش اندیشه نو (ازکیا، ۱۳۷۰: ۲۲۱). راجرز بر این باور است که افراد جوان، ثروتمند و دارای پایگاه اجتماعی بالاتر زودتر پذیرای تغییرات و یا رویه‌های جدید می‌شوند. از آنجایی که بحث اصلی وی بر خرده‌فرهنگ جامعه دهقانی متمرکز است وی علل عقب‌ماندگی جامعه دهقانی را عناصر بازدارنده‌ای می‌داند که از عناصر زیر تشکیل شده است: فقدان نوآوری، قدرگرای، پایین بودن سطح آرزوها، توجه به منافع آنی، بی‌توجهی به عنصر زمان، خانواده‌گرایی، وابستگی به قدرت دولت، محلی‌گرایی و فقدان همدلی

مک کللند

پرسش اصلی مک کللند این بود که چرا بعضی از ملت‌ها در طول تاریخ در مسیر رشد و توسعه به یکباره جهش داشتند و در مقایسه برخی از کشورها از رشد عقب افتادند؟ در واقع مک کللند در جستجوی یافتن "علل مفقوده" توسعه‌نیافتگی و رشد نایافتن این‌گونه کشورها برآمد و بعد از انجام پژوهش‌هایی از دیدگاه روانشناسی اجتماعی متوجه شد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶: ۲۱۷). که در کشورهای توسعه‌نیافته، "فقدان انگیزه" یا "فقدان نیاز به پیشرفت" را باید به‌عنوان ویروس ذهنی و عامل اصلی و کلیدی معرفی کرد که در اذهان افراد این جامعه وجود دارد. در نزد مک کللند حلقه مفقوده توسعه‌نیافتگی برخی کشورها آن چیزی است که وی ویروس ذهنی ای به نام میل و نیاز به پیشرفت می‌خواند (لطیفی، ۱۳۹۸: ۱۵).

سیری در اندیشه‌های بهسازی و نوسازی شهری:

بررسی و تحلیل نظریه‌ها، اندیشه‌ها، شیوه‌ها، سبک‌ها و الگوهای متفاوت بهسازی و نوسازی و ساماندهی شهری و در نهایت شهر توسعه یافته امکان دستیابی به راهکارهای مناسب برای زمان حال و مکان و موقع جغرافیایی مورد نظر را برای هر محقق و برنامه ریز شهری فراهم آورد. در این حال باید به بررسی و تبیین تعدادی از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح درباره شهر توسعه یافته یا شهر بهسازی و نوسازی شده در تمام بخش‌های آن اعم از بافت قدیم و جدید شهر بپردازیم. (شماعی و پوراحمد، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

پاتریک گدس^۱:

گدس متخصص گیاه‌شناسی بود. وی به بررسی و تحلیل ویژگی‌های محیط جغرافیایی و تاریخی شهر بسیار معتقد بود تا حدی که اعتقاد داشت زیربنای شهرسازی و ایجاد شهر توسعه یافته مطالعات دقیق و جامع محیط جغرافیایی است. همچنین معتقد بود در بهسازی و نوسازی شهر باید بنا یا مجموعه‌های شهری با شرایط مکانی و زمانی انطباق و

^۱ - Patrick Geddes

هماهنگی داشته باشد و بهسازی و نوسازی نباید تکرار دیروز باشد، بلکه باید تحول و تداوم آن باشد همچنان که در طول تاریخ بوده است. البته باید خاطره های تاریخی و میراث فرهنگی حفظ شود. (شماعی و پوراحمد، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

بنابر این می توان به این نتیجه رسید که هدف گدس از مداخله در بافت های تاریخی، حفظ کالبد، بهبود محیط شهری و بهبود شرایط زیستی ساکنان است. کاربری پیشنهادی وی در بافت های شهری، کاربری است که درون برنامه ریزی شهری مطرح می شود و شیوه اقدام، عمدتاً بهسازی و نوسازی است و بندرت سخن از بازسازی به میان می کشد. روش مداخله وی، روش جامع مرمت شهری است. (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۸: ۴۳)

اوژن ویوله لودوک^۱:

اولین شخصی است که در عرصه تفکرات شهرسازی بطور خاص به مسئله بافت قدیم می پردازد. وی در اصول مرمت شهری اعتقاد داشت که تمام بخشها یا عناصری که بعد از احداث بنا به آن افزوده شده بایستی از بدنه ساختمان حذف گردند و با انجام کارهای لازم بنا به شکل اصلی خود با رعایت وحدت و خلوص سبک جلوه گر گردد. هرگاه بنا یا مجموعه ای تخریب گردد یا پیکره اصلی خود را از دست بدهد، تا زمانی که بنا در وحدت کالبدی خود تکمیل نشود بنا ناتمام است. مرمت کننده بایستی بنا را تکمیل کند و آن را به صورت کالبد اولیه بسازد. (بزرگر، ۱۳۷۸ به نقل از اسداللهیان، ۱۳۸۲: ۳۵)

کامیلو بویی تو^۲:

وی بعنوان یک شخصیت فرهنگی، اجتماعی علاقه فراوان به بافت و بناهای تاریخی داشت و بناهای کهن را به منزله سند تاریخی می دانست. در این راستا حیات بخشیدن به بافت های قدیمی اعم از بناهای متروکه و نیمه خراب هسته اصلی کار وی بوده. به نظر وی بنای تاریخی و مجموعه شهری باید مرز زمان را پشت سر بگذارند و همیشه نقش فعالی در زندگی مردم به عهده گیرند. (فلامکی، ۱۳۷۴: ۲۳)

لوکابلترامی^۳:

شیوه ای که این معمار ایتالیایی در باز زنده سازی بافت های تاریخی ارائه می دهد؛ جمع آوری اسناد تاریخی و تهیه نقشه کامل بناهای مهم و بوجود آوردن بایگانی معماری عمومی در مورد فضاهای تاریخی می باشد. وی می گوید: در مرمت بناهای تاریخی بایستی به تحقیق پرداخت تا بدانیم چه قسمتی و چه شیئی از ساختمان در طول زمان از دست رفته که بایستی با مدارک زنده به ما ثابت گردد. آن قسمت چه فرم و شکل داشته است. لذا مطابق با این نظریه حتی اگر بنایی در اصل هم ناقص ساخته شود و قسمتهایی از آن اصولاً تکمیل نگردد؛ حق دخالت در آن را نداریم و فقط قسمت هایی که در طول زمان و یا در اثر حوادث خراب شده اند می توانیم تکمیل کنیم. (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۸: ۴۰)

لوکابلترامی معتقد بود که بنای تاریخی را باید در چارچوب پیرامون آن مورد بررسی قرار داد. وی با پذیرش اصل مرمت آئینی و با پذیرش نظریه های لودوک به چارچوب دخالت در آثار تاریخی عقیده دارد که از طریق مراجعه به اسناد تاریخی و با استفاده از محتویات آنها عیناً به بازسازی بنا همت می گماشت. (فلامکی، ۱۳۷۴: ۸)

¹ - Eugen Viollet le Duc

² - Camillo Boito

³ - Luca Beltrami

کامیلوزیته^۱:

وی تحقیقات گسترده‌ای دربارهٔ ویژگیهای بافت‌های شهری برجسته قرون وسطی و رنسانس انجام داده است. وی در مقایسهٔ شهرهای جدید با شهرهای کهن معتقد بود که شهرهای جدید بعلت نظم و ترتیب بیش از حد یکنواخت می‌باشند ولی در عین حال شهر جدید را بطور کامل رد نمی‌کند، بلکه با برطرف کردن معایب موجود سعی در ارائه راه‌حل‌هایی در قالب مفاهیم تزئینی در آنها بود، می‌پردازد. (کریمپور شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۹)

وی بجای مردود شناختن یکباره شهر مدرن به تجزیه و تحلیل معایب آن می‌پرداخت و از این طریق راه‌حل‌هایی برای برطرف کردن عیوب آن ارائه می‌داد. بدین صورت به احیاء قسمتی از ارزشهای قابل تحسین شهرهای قدیم در شهرهای مدرن می‌پرداخت. او ارزش تاریخی نهفته در آثار تاریخی را در هماهنگی و ارتباط فضایی موجود بین بنا و محیط اطراف آن می‌دانست و با بکارگیری تجربه و تئوری در راستای تطبیق شهرهای قدیم و جدید در یک قالب اجتماعی بهم می‌آمیزد و با آزمایشاتی که در این زمینه انجام می‌دهد به حقایق عینی دست می‌یابد و از تقلید صوری و غیراخلاقی فرم‌های ارگانیک محیط‌های قدیمی خودداری می‌کند. (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۸: ۳۹)

امس راپاپورت^۲:

از شهرسازان معاصر فرهنگرا که زیربنای تمدن شهر را بینش فرهنگی مردم می‌دانست. وی باانتقاد از انحصارگری سنت روشنفکرانه و شیوه‌های غربی در طراحی شهری و شهرسازی در نظریه‌های خود توجه ویژه‌ای به محیط زیست و سایر مطالعات انسانی داشت و با تأکید بر ضرورت مطالعه و بررسی منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی به ویژه نوع سنتی توجه ویژه دارد و به محیط‌هایی که بر اساس فرهنگ و رسوم مردم شکل گرفته‌اند ارزش خاصی می‌داد. وی هر محیط شهری را مجموعه‌ای از ارتباطات متقابل میان عناصر محیطی و مردم می‌داند که از الگوهای معینی پیروی می‌کنند که قابل پیش‌بینی و ساماندهی می‌باشد. وی در زمینه بافت‌های تاریخی نیز می‌گوید که هر محیط فیزیکی یک محیط عملکردی متشکل از فضاهای عملکردی گوناگون می‌باشد که جایگاه حرکت و فعالیت‌های انسانها بوده و در نتیجه نقش متقابل انسان و محیط را موجودیت می‌بخشد. وی سازگاری این دو محیط را با اهمیت دانسته و دستیابی به این امر را از طریق سازماندهی فضایی میسر می‌داند و اعتقاد دارد که طراحی هر محیط باید با داشتن ایده‌هایی از تصور کیفیت محیط مورد نظر مردم و نه شهرساز آغاز شود. وی معتقد است که بافت‌های تاریخی مجموعه‌ای تصادفی از عناصر کالبد و انسانها نیستند، بلکه دارای ساختاری قابل بررسی و قابل سازماندهی می‌باشند که لازم است ویژگیهای رفتاری آن متناسب با شرایط محیطی شناخته شود. (اسداللهیان، ۱۳۸۲: ۴۱)

کوبین لینچ^۳:

اندیشه لینچ به نظریهٔ «ادراک بصری و سیمای شهری» معروف است. «لینچ» کلید ادارک شهر را خوانایی آن و برقراری رابطه منطقی و اصولی مابین شهر و شهروند می‌داند و خوانایی شهر تنها بر عناصر یا عملکردها تکیه ندارد، بلکه شکل و محتوا را نیز شامل می‌شود. در این نظریه تشریح فضایی-کالبدی محیط شهری متکی به الگوی ساختاری آن بوده و شکل

^۱ - Comillo Sitte

^۲ - Amos Rapoport

^۳ - Kevin Lynch

هر زیستگاه بستگی به چگونگی تنظیم فضایی میان دو جزء تشکیل‌دهنده آن، یعنی مردم در حال فعالیت و تسهیلات و تجهیزات کالبدی دارد. پیوستگی و یکپارچگی هر قسمت با قسمت دیگر، احساس پیوستگی درونی اجزاء از هر جهت و در هر سطح و وجود سلسله مراتب بصری از دیگر جنبه مهم این نظریه است.

از آنجایی که در نظریات وی شهر دارای یک کلیت مادی می‌باشد که برای حل مشکل و نابسامانی‌های آن بویژه از نظر ادراکی شهرسازان را ناگزیر به مطالعه تاریخ گذشته و درک عللی می‌داند که عدم موفقیت شهر امروزی را سبب شده است. به اعتقاد او تقویت فضاها و بناهای تاریخی بعنوان عوامل با ارزشی که سیمای شهر امروزی را تشکیل می‌دهد، از وظایف مهم شهرسازان است. در این زمینه بیان می‌دارد که: برای مردم قسمت‌های تاریخی شهر نشانی از گذشت زمان است که زمینه‌ای برای مقایسه عوامل تازه شهری را با گذشته تاریخی آماده می‌سازد و از این رو است که توصیف اکثر ساکنین بافت‌های تاریخی از شهرسازی معاصر همراه با تأسف و تأثر و از بین رفتن ارزشهای تاریخی می‌باشد. نکته مهم دیگر که لینچ به آن اشاره دارد، ارتباط موجود بین فرم‌ها اجزای مختلف شهر است که بایستی بصورت رشته‌ای پیوسته با یکدیگر در ارتباط باشند. بر این اساس قوانین سه‌گانه خود را برای طراحی فضاهای شهری مطرح می‌نماید که عبارتند از: ۱- ایجاد خوانایی ۲- ساختار و هویت ۳- قابلیت صورت‌تجسم (اسداللهیان، ۱۳۸۲: ۴۴)

نتیجه‌گیری

جوهره حکمرانی وجود ضوابط متعامل بین و درون حکومت و نیروهای غیرحکومتی است. حکمرانی تلویحاً به معنی اقدام مشترک و بنابراین وجود اهداف مشترک، چارچوب‌های ارزشی وقواعد مشترک، تعامل پیوسته و خواست برای دستیابی به منفعت جمعی است که از طریق انجام اقدامات انفرادی قابل حصول نیست. حکمروایی شامل مکانیسم‌ها، فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن‌ها شهروندان و گروه‌های مردم، خواسته‌های خود را بیان می‌کنند... حکمرانی شامل دولت، بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی است که در این سه حوزه باید نهاد حکمروایی را برای کمک به توسعه انسانی پایدار طراحی کرد. همچنین حکمروایی شهری، مفهومی است که هم با مسئولیت حکومت و هم با تعهد شهروندان ارتباط دارد و براین اساس استوار است که مشارکت در فرآیندهای سیاسی و یا سازمانی در شهر به کنترل منابع شهر مربوط می‌شود. با توجه به این که در حکمروایی شهری به دلیل شرکت نهادهای گوناگون جامعه مدنی در مدیریت و اداره شهر، می‌توان به سازگاری منافع و رفع تعارض‌ها منجر شد (برک پور و اسدی ۱۳۸۸: ۱۹۱).

توسعه فرهنگی را می‌توان به‌نوعی تقویت هویت فرهنگی مردم یعنی هماهنگی بین اقوام و طوایف در نظر گرفت و از جنبه دیگر در نظر گرفتن نیازهای فرهنگی و تفریحی مردم دانست. دستیابی به توسعه ای پایدار و همه‌جانبه بدون توجه به فرهنگ و ابعاد گوناگون آن امری بسیار دشوار و غیرممکن است. مطالعه شهر در طول تاریخ دستخوش دگرگونی شده و پدیده‌های آماری و کم‌ی و نقشه‌کشی که از سال‌های ۱۹۰۰ به بعد به‌تدریج برای شناخت شهر شکل گرفته بود از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد تغییر کرد زیرا این روش‌های کم‌ی گرایانه فقط کالبد شهر را می‌دید از این‌رو مطالعه و برنامه‌ریزی و مدیریت و طراحی شهر به یک روش کیفی نیازمند بود هر نوع برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای باید بحث فرهنگ و هویت فرهنگی را در برنامه کار خود قرار دهد تا نتایج مثبت و سازنده و توسعه‌ای پایدار را به همراه آورد.

در بررسی‌های انجام‌گرفته به‌وسیله کارشناسان و نهادهای شهری در کشورهای جهان، طرح‌های شهری از موفقیت بالایی برخوردار نبوده‌اند و واقعیت این است که اهداف مختلف برنامه‌ریزی شهری نمی‌تواند بدون ملاحظه فرهنگ انجام شود.

برنامه‌ریزیهای شهری موفق تاکنون نیز کم‌وبیش ناگزیر به فرهنگ توجه داشته‌اند. می‌توان گفت یکی از ابعاد آشکار و عینی فرهنگ در برنامه‌ریزیهای شهری توجه به «نیازهای فرهنگی شهر» است. این نیازها امروزه شامل اقلام گسترده‌مانند: تأمین نیازهای فراغتی، نیازهای هنری و خلاقه، نیازهای آموزشی مانند داشتن مراکز آموزشی عالی و مدرسه و نیازهای ارتباطی مانند دسترسی به رسانه‌ها و نیازهای معطوف به حقوق فرهنگی مردم می‌شود.

اما ضرورت‌های توجه به ابعاد فرهنگی برنامه‌ریزی بیش از پاسخگویی به نیازهای فرهنگی مردم می‌باشد. بخش مهمی از این ضرورت‌ها در «بنیان‌های فرهنگی برنامه‌ریزی توسعه‌ای» ریشه دارند. این بنیان‌های فرهنگی عبارت‌اند از: مجموعه نیروها و عواملی که امکان پذیرش و مشارکت مردم یک شهر در برنامه‌ریزیها و فعالیت‌های توسعه‌ای شهری را ممکن و میسر می‌سازند. از این‌رو، ضرورت‌هایی مانند گسترش و بالا بردن میزان مشارکت مردم در فعالیت‌ها و برنامه‌ریزیهای توسعه‌ای، یا بالا بردن میزان بهره‌وری از فعالیت‌های توسعه‌ای، یا دست یافتن به «برنامه‌ریزی شهری پایدار» و «توسعه متوازن شهری» مستلزم توجه هر چه بیشتر به موضوع فرهنگ و برنامه‌ریزی از «چشم‌انداز فرهنگی» می‌باشد. حتی برنامه‌ریزی و توسعه متوازن شهری که بخواهد هدف‌هایی مانند گسترش عدالت اجتماعی و توجه جدی به حفظ محیط‌زیست و بهره‌برداری مناسب و بهینه از منابع انسانی و طبیعی را تحقق بخشد، مستلزم داشتن رویکرد فرهنگی به برنامه‌ریزی است. بر اساس این چشم‌انداز ما باید نیازهای گوناگون مردم شهر، تنوعات فرهنگی و اجتماعی گروه‌های مختلف ساکن در شهر، ویژگی‌های تاریخی و بسیاری از عوامل فرهنگی دیگر را با دقت در برنامه‌ریزی شهری و توسعه‌ای در نظر بگیریم. در صورت نادیده گرفتن این ویژگی‌ها و ابعاد فرهنگی ممکن است برنامه‌های شهری نه تنها با شکست روبرو شوند بلکه موجب تخریب و ویرانی منطقه و ایجاد بحران‌های مختلف در شهر شوند.

بکارگیری مشارکت مردم در برنامه‌ریزی شهری زمانی ممکن خواهد بود که این نظام اجازه استفاده از نظرات مردم را بدهد و به گونه‌ای سازماندهی شده باشد که دخالت مردم در فرآیند برنامه‌ریزی را ممکن سازد. بنابراین مهمترین تغییر مورد نیاز در شیوه‌های مراجعه مستقیم به آراء عمومی در بررسی و تصویب برنامه‌ها را شامل شود. در شرایط عادی با حضور موثر و اجباری نمایندگان اجتماعات محلی اعم از نمایندگان شورای شهر، شورای محلات و نواحی و در غیاب آن‌ها معتمدین محلات و شهرها و نیز حضور اختیاری صاحب نظران و عموم مردم در کلیه مراحل بررسی و تصویب، راهگشا و تضمین‌کننده ارتقا کیفی برنامه‌ها و قابلیت‌های آن‌ها در برنامه‌ریزی شهری خواهد بود. از طرفی دیگر تبلیغ و معرفی برنامه و اهداف آن به مردم به شناخت برتر و بهتر مردم از نظام برنامه‌ریزی شهری منجر شده و کمک خواهد نمود که برنامه‌ریز توجه بیشتری را معطوف به منافع عمومی و مشارکت وسیع‌تر مردم نموده و از سویی دیگر مردم همسو با برنامه‌ریز شهری در اجرا و تحقق برنامه مشارکت نمایند. پس لازم خواهد بود که نظام جدید برنامه‌ریزی شهری در کشور، ضمن خروج از چارچوب تنگ برنامه‌ریزی در پشت اتاق‌های در بسته و تمرکز تصمیم‌گیری از بالا به پایین و بدون توجه به خواست‌های مردم محلی، مفهوم مردمی یافته و برنامه‌ریزی شهرها همراه با تبلور نظرات مردم و ترجمان سیاست‌های کلان دولت در یک هماهنگی کاملی باشد. مفهوم فرهنگ به مجموعه‌ای از دانستنی‌ها، هنجارها، باورها، سنت‌ها و تاریخ یک ملت گفته می‌شود که به نوعی با روح آنان عجین گشته و معرف شخصیت آنهاست. اولین گام در راستای موفقیت مدیریت مشارکتی، تبیین جایگاه و نقش مردم در فرآیندهای برنامه‌ریزی مشارکتی می‌باشد، این فرآیند در سه مرحله‌ی سازماندهی نهادهای مردمی، آموزش و تجهیز و در نهایت حضور و مشارکت مردم قابل دسترسی است که از پیش شرط‌های آماده‌سازی مردم جهت شرکت در این فرآیند به

حساب می آیند. مشارکت مردمی که نوعی تمرکز زادیی در اداره امور می باشد باعث افزایش توسعه انسانی و عامل برابری و تحقق عدالت اجتماعی - سیاسی می گردد .

پیشنهادهای کاربردی

۱. فرهنگ سازی درخصوص واگذاری نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری به مردم
۲. ایجاد بستر فرهنگی و فراهم شدن زمینه مشارکتی با انجام برنامه های فرهنگی
۳. گسترش فضا و ایجاد امکانات سخت افزاری مناسب برای فعالیت نهادهای مدنی، عمومی و مردمی در مدیریت شهری؛
۴. اصلاح قوانین اداره شهرها و افزایش اختیارات شوراهای محلات و مناطق؛
۵. ایجاد بسترهای مناسب برای اعتماد شهروندان به اداره کنندگان و مدیران شهری
۶. تقویت شورایاری های محلات و تعامل میان شورایاری ها و مردم محله؛
۷. راه اندازی پایگاه آموزش و اطلاع رسانی در جهت توانمندسازی شهروندان در مشارکت در اداره امور شهر نورآباد در راستای تقویت آگاهی و فرهنگ سازی؛
۸. استفاده از پتانسیل مدارس و دانشگاه ها برای جلب مشارکت در امور فرهنگی و اجتماعی؛
۹. ارزیابی سالانه از میزان مشارکت مردم در امور شهری و شناسایی موانع و مشکلات آن در سطح محلات توسط شورای اجتماعی محلات؛
۱۰. یکسان سازی سیاست های اعلامی و اعمالی سازمان های مدیریت کننده شهر مشهد در راستای اعتماد سازی و اطمینان بخشی به شهروندان. حتی در صورتی که نمی توانند خدمات شهری مطلوبی ارائه نمایند از شهروندان به شکلی رسمی پوزش بطلبند؛

منابع و مأخذ

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی توسعه. چاپ ششم، تهران: انتشارات کیهان.
- ایوانز، گریم. (۱۳۹۱). برنامه‌ریزی فرهنگی. ترجمه: محمدرضا رستمی و گودرز میرانی، تهران: نشر تبلور.
- زیاری، کرامت اله. (۱۳۷۹). «سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران» نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶: ۱۰۴-۹۱.
- زیاری، کرامت اله. (۱۳۸۲). «تأثیر فرهنگ در ساخت شهر»، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۲: ۹۵-۱۰۸.
- فاضل نیا غریب، توکلی مرتضی، تاج‌بخش کاظم. (۱۳۸۹). «ارزیابی برنامه‌های توسعه فرهنگی در مناطق روستایی بخش مرکزی شهرستان رستم»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۳: ۱۷۷-۱۴۹.
- کروبی، مهدی. (۱۳۸۲). «فرهنگ و گردشگری»، مطالعات گردشگری، شماره ۲: ۴۷-۲۱.
- کمیسون جهانی فرهنگ و توسعه. (۱۳۷۷). تنوع خلاق ما، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- لطیفی، غلامرضا. (۱۳۸۳). «توسعه شهری پایدار و توسعه فرهنگی»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۲: ۱۵۳-۱۳۱.
- لطیفی، غلامرضا. (۱۳۸۸). دیدگاه‌هایی از توسعه، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- نظری، مرتضی. (۱۳۸۷). «روایت انسانی از توسعه»، سایت اختصاصی ناصر فکوهی.
- یونسکو. (۱۳۷۶). فرهنگ و توسعه: (رهیافت مردم شناختی). ترجمه: نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یونسکو. (۱۳۷۶). بعد فرهنگی توسعه: به‌سوی یک ره‌یافت عملی. مترجم: تیمور محمدی، تهران: سازمان برنامه‌و بودجه.
- قربانی افروزی، کیومرث مدیریت فرهنگی و توسعه پایدار شهری: تحلیل ارتباط بین مدیریت فرهنگی شهرداری و دستیابی به اهداف توسعه پایدار شهری مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی بهار ۱۴۰۳ - شماره ۶۲ صص ۱۱ الی ۱۳
- لطیفی، غلامرضا، جایگاه فرهنگ در برنامه‌ریزی توسعه شهری برای افزایش امنیت اجتماعی فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۳۲-۱.
- اشکوری، سیدمحمود، (۱۳۸۰)، بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری ایران، تهران، انتشارات سازمان شهرداری های کشور، چاپ اول.
- بذرگر، محمدرضا (۱۳۸۲)، شهرسازی و ساخت اصلی شهر، انتشارات کوشا مهر، شیراز.
- بذرگر، مهین و اسداللهیان، سپیده (۱۳۸۷)، برنامه ریزی استراتژیک جهت ساماندهی قسمتی از بافت فرسوده شهر ارومیه: مجله جغرافیا و مطالعات محیطی، سال اول، شماره سوم
- برک پور، ناصر و اسدی، ایرج، (۱۳۸۸) مدیریت و حکمرانی شهری، انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه هنر، چاپ اول.
- حبیبی، سیدمحسن و سعیدی رضوانی، هادی شهرسازی مشارکتی: کاوشی نظری در شرایط ایران، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۲۴-۱۵، زمستان ۱۳۸۴.
- حبیبی، محسن و سعیدی رضوانی، هادی، شهرسازی مشارکتی: تمایز مفهومی و ارزیابی تجربیات ایرانی فصلنامه صفا، شماره ۴۳، صص ۷۰-۵۰، ۱۳۸۵.
- حبیبی، محسن (۱۳۸۴) از شار تا شهر (ویرایش دوم) تهران، دانشگاه تهران.

- حسینی، یعقوب (۱۳۸۲)، آمار ناپرامتریک، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- حسینی، سید علی (۱۳۸۰)، روشهای مشارکت شهروندان در طرحهای توسعه شهری (شهررشت)، پایان نامه دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تربیت و مدرس.
- حناچی، سیمین و مرادی مسیحی، وراز (۱۳۸۰)، شهرسازی مشارکتی: مشارکت مردمی در برنامه ریزی و توسعه شهری، وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- دانشمند، فتانه و نظریان، اصغر (۱۳۸۹)، تقویت روحیه شهروندی در مدیریت کلان شهرها.
- ذبیحی، جواد (۱۳۸۷)، بررسی توزیع فضایی تسهیلات عمومی شهری بر اساس مدل یکپارچه دسترسی در شهر مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری.
- راهنمایی، حسن، شاه حسینی احمد (۱۳۸۷) مشارکت و توسعه مشارکتی روستایی، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی و توسعه، جلد دوم، تهران، سمت.
- ربانی خوراسگانی، علی و همکاران (۱۳۸۵)، سنجش میزان سرمایه اجتماعی در سطح محله، دومین کنفرانس برنامه ریزی و مدیریت شهری، مشهد مقدس.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵)، «مشارکت اجتماعی، هدف یا ابزار توسعه». ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۱۱۰-۱۰۹. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵)، «مشارکت اجتماعی، هدف یا ابزار توسعه». ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۱۱۰-۱۰۹. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- رضوانی، مجید (۱۳۸۵)، مرکز شهر شیراز در گذر زمان، جستارهای شهرسازی، شماره ۱۲.
- رضوانی، هادی، عملیاتی کردن شهرسازی مشارکتی در شرایط ایران: نمونه (قلعه آبکوه مشهد)، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۲۸، صص ۳۴-۳۳، زمستان ۱۳۸۵.
- رهنما، محمدتقی، برنامه ریزی مناطق مرکزی شهرها (اصول، مبانی، تئوریه، تجربیات و تکنیک ها)، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- زبردست اسفندیار (۱۳۸۱)، جزوه درسی آمار و روشهای کمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- زبیری، کرامت الله (۱۳۸۸)، جامعه شناسی شهری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، چاپ دوم با اضافات و ویرایش جدید.
- سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۸۴)، شهرسازی مشارکتی برای ساماندهی قلعه آبکوه مشهد پایان نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- سیف الدینی، محمود (۱۳۸۸)؛ شوراها، دموکراسی محلی و شهروندسازی محلی، ویژه نامه گردهمایی ملی منتخبان دومین دوره شوراهای اسلامی کشور، وزارت کشور، تهران.
- شکویی، حسین (۱۳۸۷)، دیدگاههای نو در جغرافیای شهری (جلد اول)، تهران، انتشارات سمت.
- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۸)، بررسی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در شورایی محله (مورد مطالعه: محله نیاوران)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
- شیعه، اسماعیل، (۱۳۸۳) مقدمه ای بر مبانی برنامه ریزی شهری، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.

عندلیب، محمد(۱۳۸۹)، تحقق مشارکت شهروندی در قالب محله محوری با توجه به شرایط ایران، اولین همایش شهروندی و مدیریت محله ای حقوق و تکالیف

فرید، یداله(۱۳۷۵)، جغرافیا و شهرشناسی، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ چهارم.

فلامکی، محمدمنصور(۱۳۸۹)، باززنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.

قدوسی، مهران، شهرهای مجازی و شهرسازی مشارکتی، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم، شماره ۷، صص ۹۷-۹۰، پاییز ۱۳۸۰.

کریمپور شیرازی، مرجان(۱۳۷۸)، رهیافت سیستمی به باززنده سازی بافتهای تاریخی نمونه موردی بافت تاریخی شهر شیراز. پایان نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه شیراز.

مجتهدزاده، غلامحسین(۱۳۸۸)، اصول و روش های برنامه ریزی شهری، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول.

مصطفی پور، کامبیز. (۱۳۸۶). موانع مشارکت شهروندان در اداره شهر و محله، روزنامه اعتماد، شماره ۱۴۸۲.

مهدیزاده، جواد(۱۳۸۰) به سوی شهرسازی دموکراتیک فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰.

نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰) "جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت". فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵، ص ۷-۱.

منابع لاتین

- 1) Abbott, Stephan, Fisk. Malkplm, and Forward. Louise.(2011): Social and democratic participation in residential setting for older people: realities and aspirations, Ageing and Society20, pp .327-340
- 2) Arnstein, Sherry(2013). A Ladderm of Citizen Participation. (second edition). Edited by Richard T. Gates and Freddic Stout. Routledge Press.
- 3) Chege .p. .2010 .Participatory Urban planning and Partnerships Building: Supporting provision of Access to Basic Services for the Urban poor: A Case Study Based on Practical Actions(ITDG) Experiences in Kitale .a Secondary Town in Kenya” pp.1-15
- 4) Connor, D.(1956), A New Ladder of citizen participation, Constructive Citize Participation. No. 14(2).
- 5) Driskel,D.,2012, Creating Better Cities With Chelderren and Youth(A manual for participation), unasco publishing and Earthscan publication itd.
- 6) Driskell, Dacid (2012), Creating Better Cities with Children and Yoyth Amanual for participation), Unescu Pablishing and Earthscan publication ltd.
- 7) Driskell, David(2002). Creating Creating Better Cities with Children and Youth (A manual for participation). Unesco publishing and Earthdcan publication ltd.

The Impact of Cultural Approaches to Urban Management in Municipality on Achieving Sustainable Urban Development Goals with Emphasis on the Role of Participatory Planning

Lotfollah Sheikhi

Bachelor of Social Sciences (Research), Payam Noor University, Dehdasht, Iran

Abstract

The present study aimed to investigate the impact of cultural approaches to urban management in municipality on achieving sustainable urban development goals with emphasis on the role of participatory planning, and the research method was descriptive-analytic. The findings showed that urban development will be dynamic when it is closely related to cultural development and is in fact an inseparable part of it. Physical life will be unbalanced without cultural development. Today, cultural development is a new approach to organizing the role of the government, people, and intermediary institutions. Therefore, sustainable urban development should be raised as a necessity in the context of cultural development, be sustainable, and find its permanence in content rather than in content. Culture is now a process connected to all aspects of life, to the point where the footprint of culture can be seen in various fields. Urban life with urbanization development requires a cultural approach, which is cultural development. Cultural planning, in this sense, involves the planning and distribution of industrial and economic resources, while the physical aspects of public culture - facilities, amenities, public realm, and cultural infrastructure - directly contribute to urban design and the relationships between land use, access, and transportation, or in other words, the urban planning process. Places where group and public cultural activities take place have important and long-term artistic, social, economic, and symbolic effects on the form and function of cities.

Keywords: Cultural Approaches, Urban Management, Municipality, Sustainable Development, City, Participatory Planning
